

نگاه

چند نکته درباره انتصاب حجت‌الله ایوبی در شهرداری تهران

فرا نک آر تا

● مدت کوتاهی است که حجت‌الله ایوبی به پیشنهاد دکتر صالحی‌امیری و با حکم شهردار تهران به عنوان قائم مقام معاون امور فرهنگی - اجتماعی شهرداری تهران منصوب شده است، با توجه به سابقه فعالیت‌های مدیریتی ایوبی در سمت‌هایی مانند راینی فرهنگی ایران در فرانسه، رئیس مؤسسه فرهنگی - هنری اکو- و همین‌طور رئیس سازمان سینمایی می‌توان این انتصاب را به فال نیک گرفت. چراکه شهر تهران امروز بیش از هر چیز دیگری به نگاه فرهنگی - هنری نیاز دارد تا کم‌کم به جای ساختمان‌سازی‌های فله‌ای و بالا رفتن برج‌های بی‌قوفواره فرصت نفس‌کشیدن پیدا کند و با ایده‌های جذاب هنری چه در بخش چشم‌انداز شهری و چه در بخش فعالیت‌های هنری زندگی در این کلان‌شهر را قابل‌تحمل‌تر کند. البته چنین سمتی جدا از بحث‌های فرهنگی، مسائل اجتماعی را هم دنبال می‌کند که در جای خود قابل بحث و تحلیل است. اما هدف این مقال درنظرگرفتن تأثیرات مهمی است که این معاونت می‌تواند از مشارکت حداکثری هنرمندان بهره‌برد تا هم فرصت شغلی ایجاد کند و هم شهر تهران را به شأن واقعی‌اش ارتقا دهد و قطعا در بهبود عملکرد این معاونت تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. نکته مهم این است که ایوبی با توجه به تجربیاتی که در مدیریت فرهنگی - هنری کسب کرده، بیش از هر چیز دیگری به مشاوران و مدیران کارآمد و مرتبط نیاز دارد. واقعیت این است؛ یکی از ضرباتی که او در دوران حضورش در سازمان سینمایی خورد، انتصاب برخی افراد در پست‌های کلیدی بود که توانایی اداره آثار هنر نداشتند. به‌طور مثال یک موسیقی‌دان را در پست مهمی مانند بین‌الملل منصوب کرده بود و بعد سمت دبیری نخستین جشنواره بین‌المللی تهران او را امضا کرد که در نهایت خروجی عملکرد آن مدیر محترم رضایت‌بخش نبود. دیگر اینکه این روزها وزارت ارشاد به دلایلی که همه می‌دانیم، با کمبود اعتبارات مواجه است. به‌طوری‌که حتی دوستی به شوخی معتقد بود باید برای رتق‌وتوق امور این مجموعه مهم گلریزان برپا کرد! حال ایوبی در جایگاهی قرار گرفته که می‌تواند با مدیریت دقیق و درست خود دست‌کم به داد سینمای ایران برسد و مثلا از جنبه تبلیغاتی به آن کمک کند. البته پیش از این، شهرداری در پروژه‌های حمایتی در تئاتر فعال بوده. اما با توجه به رنج‌هایی که سینما در سال‌های اخیر از سوی صدا و سیما و سایر نهادهای مخالف این هنر کشیده، این فرصتی است بتواند با فراغ بال به کارش ادامه دهد. به هر حال حضور ایوبی در این سمت می‌تواند مفید فایده باشد، به شرطی که از تجربیات گذشته خود نهایت استفاده را ببرد.

تحکیم پل ادبی ایران وترکیه

● علی‌اصغر محمدخانی، معاون فرهنگی و بین‌الملل شهر کتاب، در سفر به آنکارا به‌همراه حسن صفرخانی، راینر فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، با کان دلیک، رئیس انجمن ایران‌شناسی ترکیه و عمر فاروق اگزن، مدیر انتشارات هجه، دیدار و گفت‌وگو کرد.محمدخانی در دیدار با رئیس و اعضای هیئتمدیره انجمن ایران‌شناسی ترکیه گفت: ترکیه به دلیل هم‌جواری و نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی با ایران، در شناسایی فرهنگ و تمدن و ادبیات ایرانی نه‌تنها مشکلی نداشته، بلکه به‌آسانی به منابع و آثار اندیشمندان این دیار دسترسی داشته است و این سرزمین که بخشی از آن در حیطه جغرافیایی آسیا واقع است، در طول تاریخ خود با فرهنگ ایرانی تقابل‌ها و امتزاج‌هایی داشته و از جهاتی شباهت‌های فرهنگی‌اش به ایران انکارناپذیر است.وی به وضعیت زبان و ادبیات فارسی در ترکیه اشاره کرد و گفت: آسیای صغیر و ترکیه امروز از زمان سلجوقیان و قبل از آن، مرکز پناه و استقرار شاعران و نویسندگان زبان و ادبیات فارسی بوده است که به دلایل مختلف، از جمله هجوم تاتار در آنجا اقامت گزیده بودند و این امر سبب تعامل و تأثیر و تأثر زبان و ادبیات فارسی و ترکی شده است و همه می‌دانیم که زبان رسمی دربار سلجوقیان فارسی بود و سلجوقیان آسیای صغیر نیز به نشر و گسترش زبان و ادبیات فارسی کمک بسیاری کردند.کان دلیک، رئیس انجمن ایران‌شناسی ترکیه، به فعالیت‌های این انجمن در دو سال اخیر اشاره کرد و گفت: این انجمن نوابست و در زمینه تاریخ، فلسفه، ادبیات و هنر ایران پژوهش می‌کند و آثاری را تاکنون به زبان ترکی ترجمه و منتشر کرده است و ما امیدواریم با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب فعالیت‌های نوینی را همکار و درصدد پیداکردن همایش سالانه ایران‌شناسان ترکیه را برگزار کنیم. زبان و ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای در فعالیت‌های انجمن دارد و امروز کتابخانه‌های ترکیه مملو از نسخه‌های خطی گرانبهای فارسی است. تصحیح و معرفی و انتشار این نسخه‌ها می‌تواند پیوند فرهنگی دو کشور را عمیق‌تر کند.کان دلیک افزود: این انجمن تاکنون عقل سرخ شهرداری، داستان‌های صادق چوبک و کتاب ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی ایران را به ترکی ترجمه و دواتر با عنوان‌های در سایه آفتاب (نی‌نامه در مثنوی و مولانا در نی‌نامه) و تاریخ صفوی را تألیف و به زبان ترکی منتشر کرده است. کان دلیک از همکاری با شهر کتاب واهدای ۳۰۰ جلد کتاب از طرف شهر کتاب به انجمن ایران‌شناسی ترکیه سپاسگزاری کرد.

عسسل عباسیان:حمید پورآذری، کارگردان تجربه‌گرای تئاتر ایران، در پی ایجاد یک گفتمان بین هنرهای تجسمی، موسیقی و تئاتر، سالانه اجراهای بینارشته‌ای تهران با نام مخفف سابت را ایدپردازی کرده است و حاصل آن چهار اجرای «لیما»، «بال پنجم»، «رام‌شدگی» و «قورباقاف، قورباغین» است که از نیمه آذرماه تا نیمه دی‌ماه در تئاتر مستقل تهران تجربه می‌شود. پورآذری با دعوت از هنرمندان حوزه‌های مختلف برای تولید اثری مشترک، می‌خواهد دیالکتیکی بین مبداهای آنها ایجاد کند و می‌گوید فارغ از نتیجه، اگر همین مورد هم در این اجراها اتفاق بیفتد، دستاورد بزرگی است؛ او در این میان از هنرمندانی نظیر سیدمحمد مساوات، سمانه زندی‌نژاد، گلرخ نفیسی، بهرگ صمدزادگان، ماکان اشکواری، مهدی ساکی و... دعوت به کار کرده است. با پورآذری به بهانه اولین دوره این سالانه با مدیریت هنری او، گفت‌وگویی کرده‌ایم که می‌خوانید.

۴ سالانه هنرهای اجرانی تهران (سابت)، از سوی شما ایده‌پردازی شده است، هدف شما از ایجاد چنین سالانه‌ای چه بوده و در بلندمدت برای این سالانه چه دورنمایی متصورید؟

ابتدا بگ‌گویم با آقای احسان رسولف شروع شد که یک اتفاق بینارشته‌ای ترتیب دهم. اساسا ضرورت وجود چنین گفت‌وگو و اتفاقی از جایی شکل گرفت که کمبود چیزی به اسم «گفت‌وگو» را احساس کردم. نپرداختن را کمترپرداختن به ضرورت «گفت‌وگو» یکی از مسائل مهمی است که ما با آن روبه‌رویم. به‌واسطه پرکردن خلأ نبود گفت‌وگو، به این ایده رسیدیم که یک اثر با مشارکت یک کارگردان تئاتر، یک هنرمند تجسمی و یک موزیسین شکل بگیرد. اینکه هنرمندانی از حوزه‌های مختلف با هم آشنا شوند، گفت‌وگو کنند و با هفکری هم اثری را بسازند، هدف من بود. این ذات سالانه اجراهای بینارشته‌ای تهران است.

۴ شما به‌عنوان مدیر هنری این سالانه در کنار هم قراردادن این هنرمندان چه نقشی داشتید؟ هر گروه به سلیقه و انتخاب شما کنار هم قرار گرفتند؟ مثلا کنار هم قرار گرفتن سمانه زندی‌نژاد، ماکان اشکواری و گلرخ نفیسی از تئاتر، موسیقی و تجسمی در اجرای «لیما» نظر شما بود؟

در پروسه اولین سال، برای شیوه وصل‌شدن هنرمندان به هم و ایجاد یک تیم، انتخابی عمل کردیم؛ یعنی من از هنرمندان دعوت کردم تا کنار هم قرار بگیرند؛ افرادی را که با هم هیچ آشنایی‌ای نداشتند، اما شاید به‌لحاظ روح آثارشان شبیه به هم بودند و توانایی پیوند و گفت‌وگو داشتند، من کنار هم قرار دادم تا اثری تولید کنند. شاید اساسا بهتر باشد ژانر کاری هنرمندانی که کنار هم قرار می‌گیرند کاملا متفاوت باشد و هنرمندانی متفاوت از هم با هم بنشینند و با آثارشان با هم گفت‌وگو کنند، این ایده‌ای است که امیدوارم در دوره‌های بعدی به آن دست پیدا کنیم. درواقع هنرمندان حوزه‌های مختلف در این سالانه، کنار هم تجربه یک اجرا رسیدند؛ تجربه‌ای که کاملا حاصل فکر و ایده‌پردازی جمعی است.

۴ پس تصمیم شما گفت‌وگوی چند مدیا با هم بود؟

بله، پس از صحبت‌های بسیار، ما به چنین ایده‌ای رسیدیم.

۴ فکر می‌کنید ما محصل این گفت‌وگوها، جدا از چهار اجرای صحنه‌ای، برای هنرمندان و بیننده چیست؟

فواید چنین گفت‌وگویی زیاد است. یکی از این فواید می‌تواند نفوذکردن در ایده «دیگری» باشد و هنرمند، کمی جریان تفکرش را با آمدن تفکر «دیگری» تغییر دهد و حالا یک شیوه جدید را «تجربه» کند. هر یک از این مبدیاهای تجارب و جهانی دارند و حالا به‌واسطه این سالانه، این جهان‌ها با یکدیگر مواجه و مخلوط می‌شوند. قطعا چنین تجربه‌ای، یک قدم آنها را جلوتر می‌برد و در نگاه پیشینشان تغییر ایجاد می‌کند. تجربه چنین گفت‌وگوهایی، جهان را برای هنرمندان و بیننده، هردو، کمی تغییر می‌دهد و چه حاصلی مهم‌تر از این؟

گفت‌وگو با حمید پور آذری

همه مهم هستیم و مهم نیستیم



علی رامز، نویسنده و روزنامه‌نگار

یک هنرمند تئاتری از زمانی که کارش را شروع می‌کند، وقتی در ایده‌پردازی برای اجرا با هنرمند تجسمی و موسیقی وارد گفت‌وگویی متقابل می‌شود، قطعا جهان فکری‌اش به مرور تغییر می‌کند. مواجهه‌هایی که با کار خودش و با مخاطبش دارد و دریافت‌هایش از پیرامون، در چنین گفت‌وگویی متفاوت است. با اضافه‌شدن مدیای دیگر، جریان فکر و ایده‌پردازی او با چالش مواجه می‌شود و به مرور دگرگون خواهد شد. وقتی فکر دو هنرمند، با هنرمند سومی تلفیق می‌شود، اتفاق چهارمی رخ می‌دهد. درواقع ما شاهد رویدادی هستیم که پیش از تجمع و ترکیب آن سه جهان و سلیقه وجود نداشته است و آفرینشی نو رخ می‌دهد. درواقع یک مثلث از هنرمندان، در چنین گفت‌وگویی تبدیل به مربع ایده‌ها خواهد شد و تغییر به وجود می‌آید. این تغییر در تک‌تک افراد، چه تماشاگر و چه اجراگر رسوخ می‌کند.

۴ شما خودتان هنرمندی تجربی هستید و حالا هم بر نفس تجربه‌گرایی این سالانه تأکید دارید. به نظر شما این تجربه‌گری چه حسن و ویژگی‌ای دارد که هم خودتان در پی امکانات تازه تجربه‌کردن هستید و هم برای دیگران به‌واسطه ایجاد چنین سالانه‌ای این امکان تجربه‌گری را به وجود می‌آورید؟

حرکت رو به جلوی ما، تجربه است. چیزی که ما را در نقطه‌ای که در آن ساکنیم به حرکت وامی‌دارد تا قدم بعدی را برداریم، تجربه است. تجربه‌کردن، جسارت را بالا می‌برد و ما را پخته‌تر می‌کند. از خامی گذر می‌کنیم. هر کار حتی خیلی معمولی هم انجام دهم، پس از انجام آن، آدم قبلی نیستیم و فرقی کرده‌ایم چون آگاهی و تجربه‌مان بیشتر شده است؛ چیزی که اساسا هنر را تهدید می‌کند، این است که هنرمند روشی را یاد می‌گیرد که با موفقیت روبه‌رو می‌شود و همان را تکرار می‌کند. وقتی کاری را که بلدی و انجام می‌دهی، دست‌زدن به تجربه‌ای تازه برای تو سخت می‌شود. انگار در آن وضعیت پیشین، امنیت داری و آن امنیت، تو را راکد می‌کند. ایجاد

علی رامز به روایت هادی مرزبان

۵۰ سال دوستی با مردی که اشتباه نمی‌کرد



علی رامز، نویسنده و روزنامه‌نگار

و سال‌ها هم در مخابرات مدیرکل بود، اما در آن روزگار محدودیت سنی برای ورود به دانشگاه نبود و ما در دانشگاه با هم دوست شدیم. ما را در آن سال‌ها با عزت‌الله انتظامی، ولی‌الله شیراندازی و ایرج راد در یک دانشکده بودیم. من همیشه برایش بسیار حرمیت قائل بودم، اما همین که با به سالان می‌گذاشتیم دیگر خودش را یک بازیگر و در اختیار کارگردان می‌دانست و این اخلاق حرفه‌ای‌اش بود و حتی حاضر نبود یک گام جلوتر از کارگردان بردارد. مرزبان درباره اهمیت بازی رامز می‌افزاید: او از همان «پلکان» با من بود تا این یکی، دو کار آخر که دیگر نیامد. در تمام این نقش‌ها خوش درخشید و همین که برای بار دوم، دو سال پیش، پلکان را کار کردم، دوباره آمد و نقش خان‌عمرو را در کنار دانیال حکیمی بازی کرد و باز هم درخشید.

هادی مرزبان اشاره می‌کند که علاوه بر تئاتر، در سریال‌های بسیاری در کنار هم بازی کرده‌اند، از جمله امیرکبیر، مرغ حق و وزیر مختار و چه خاطرات و شب‌هایی را در کاخ گلستان داشته‌اند. او می‌گوید: علی رامز بزرگ‌تر همه ما بود و برای همین غمخوار همه بود و برای همه بزرگی می‌کرد و نصیحت‌هایش به دل می‌نیستست. همیشه سر تمرین‌ها آرام بود و معمولا چون در کارهایم در حدود ۴۰، ۵۰ بازیگر داشتم، علی رامز قوت‌قلبی بود که من صیباتی بشوم.

مرزبان و رامز از سال‌های جنگ خاطرات زیادی

گفت‌وگویی سه‌نفره (متشکل از سه مدیا) در عمل، تجربه‌ای است که شاید آن را بلد نباشیم. پس وقتی تجربه‌اش می‌کنیم، تازه درمی‌یابیم که فقط آنچه ما می‌دانیم و بلدیم درست نیست و شکل‌های دیگری از تفکر و ایده‌پردازی هم وجود دارد که به امر خلاقه منجر می‌شود.

۴ شاید به این دلیل چنین تجربه‌ای لازم باشد که بخشی از فرایند گفت‌وگو که شنیدن و تحلیل تفکر «دیگری» است، در کار و زندگی ما حذف شده است و گویی در زمان دیالوگ هم مونولوگ می‌کنیم.
بله این هم هست. همه تلاش این سالانه این است که ما بدانیم مثلا اگر تئاتر کار می‌کنیم، فقط ما نیستیم که مهم‌ایم. من مقدم بر هنرمندان دیگر نیستم، همه در یک سطح‌ایم. این سالانه تلاشی برای فهم همین موضوع است که همه ما به یک اندازه مهم هستیم.

ما در این تجربه‌های اجرایی می‌گوییم کسی لیدر نیست، پس آیا بلدیم هر سه هنرمند تئاتر، تجسمی و موسیقی به یک اندازه در پروسه شکل‌گیری یک اجرا مهم باشیم؟ و به یک اندازه مهم نباشیم؟ ضرورت شکل‌گیری چنین گفت‌وگویی همین است؛ همین که بدانیم به همان اندازه که حرفی که می‌زنیم درست است، به همان میزان ممکن است نادرست باشد. چنین اتفاقی ما را از گردباد مطلق‌گرایی بیرون می‌کشد. اینکه یاد بگیریم به‌نفع ایده «دیگری» کنار برویم، خودش دستاورد بزرگی است. باید به این باور برسیم هم‌طور که حرف‌مان می‌تواند درست و پیش‌برنده باشد به همان میزان ممکن است مثل یک ترمز عمل کند.

۴ در صحبت شما چنین نکته‌ای مستتر است که این تجربه به‌نوعی، تجربه پذیرش «دیگری» و فکر و ایده اوست.

دقیقا همین است. باید «دیگری» را بپذیریم و خودمان را از برج عاج پایین بیاوریم. این مهم‌ترین اتفاق است. وقتی از برج عاج پایین بباییم و هم‌سطح «دیگری» شویم آن وقت تازه گفت‌وگو شکل می‌گیرد. در واقع در چنین اتفاقی همه رخ در رخ با هم مواجهیم و کسی از بالا به «دیگری» نگاه نمی‌کند. در چنین وضعیتی حتی اگر مخاطب هم اثر تولیدشده را ببیند و بگوید اثر خوبی نیست، این اثر باز هم فایده‌ای دارد چون محصول مشترک یک گفتمان و دیالکتیک است و تک‌گویی صرف نیست. حالا ممکن است نوزادی که به دنیا آمده، اثری که تولید شده، نارس باشد و باید داخل دستگاه برود. این دستگاه چیست؟ ایده‌ای است که درنهایت در مورد مجموعه سالانه به وجود خواهد آمد؛ اینکه این سالانه در گام‌های بعدی خودش باید چه بکند تا در مسیر درست‌تر گام بردارد و خودش را اصلاح کند.

۴ شما در پروسه ایده‌پردازی هریک از چهار اجرای این سالانه چقدر دخالت داشتید؟

۴ یعنی صرفا نظارت داشتید؟
بله، یعنی تا زمانی که گروه‌ها خودشان نخواستند، هیچ دخالتی نکردم؛ یعنی نمی‌خواستم سلیقه من اعمال شود. البته نمی‌دانم چه اندازه چنین عملکردی درست است. اما فکر می‌کنم چون خودم از افراد دعوت به کار کردم، پس با یک اطمینانی به آنها کار را شروع کردم، در نتیجه حتی به نظارت هم نیازی نیست.

۴ برای این سالانه چه آینده‌ای را متصور هستید؟

در این لحظه فقط می‌توانم بگویم که چه از آرزوایی دارم، هنوز برای پیش‌بینی زود است و باید ببینیم در انتها چه اتفاقی رخ می‌دهد و چه تجربه‌ای نصیبمان شده است. پس این دوره آزمون و خطاست، ولی امیدوارم تداوم داشته باشد چون اگر درست به این قضیه نگاه شود و مخاطب‌ها بتوانند کمبودهای کل مجموعه را به ما یادآوری کنند، یعنی ما موفق بوده‌ایم و می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که پنج سال آینده می‌خواهیم کجا باشیم. وقتی مورد ارزیابی مخاطب قرار بگیریم، برای ادامه مسیر انگیزه داریم.

یادداشت میهمان

اکران فیلم خارجی؛ بودن یا نبودن

عبدالرضا منجزی . فیلم‌نامه‌نویس

● سینما با زیرساخت‌های فرهنگی سروکار دارد. توسعه سیاسی و سلطه را محقق می‌کند. سینما صرفا یک پدیده یا محصولی فرهنگی نیست، ماهیت و فلسفه وجودی‌اش در نسبت با سیاست تعریف و تبیین می‌شود. به‌واسطه طیف گسترده و میدان وسیع اثرگذاری، پدیده‌ای چندوجهی فرض می‌شود. عملیات انتحاری و تروریسم داعش و القاعده با انفجار لندن و برج‌های دوقلوی نیویورک آغاز نشد، بلکه خیلی پیش‌تر از آن، در هالیوود با فیلم سرباز و دلتافورست و دنباله‌ها رقم زده شد. چرا برای ورود به بحث اکران فیلم خارجی به مناسبات بازار آزاد استناد می‌شود؟ در مباحث اقتصادی و تجارت جهانی، کدام دادوستدی با ایران، فارغ از ملاحظات سیاسی و صرفا بر مبنای قواعد بازار آزاد صورت می‌پذیرد؟! قواعدها بازار آزاد صورت می‌پذیرد؟! امروزه تمامی مناسبات اقتصادی با رویکرد سیاسی و ملاحظات فراحوزه‌ای و بالادستی اقتصاد شکل می‌گیرند.

وقتی سازمان سرمایه و متروپولیس قائل به برابری در بهره‌وری از فرصت‌ها و امکانات نیست، چه ضراری است ما برای خرید محصولاتش خود را مقید به اصل برابری بدانیم؟

آیا بازار آزاد آمریکا سهمی برای فیلم ایرانی قائل می‌شود؟ آیا هالیوود این امکان را فراهم می‌کند تا سالن‌های نمایش انبوهش را به فیلم‌های غیرآمریکایی اختصاص بدهد؟...

جهان آزاد یک تعریف دارد و بازار آزاد تعریف دیگری... فیلم‌سازان اروپایی و بازیگران فرانسوی، پیش از برگزاری کنفرانس گات، با فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور فرانسه، ملاقات کرده و از او می‌خواهند تا با اعمال فشار به رئیس ایالات متحده مکانیسمی طراحی کنند برای نمایش حداقلی فیلم‌های فرانسوسی و اروپایی... آنها معتقد بودند فیلم‌های آمریکایی بی‌هیچ محدودیتی در اروپا نمایش داده می‌شوند، اما فیلم‌های اروپایی از چنین امتیازی برخوردار نیستند. آمریکا یک‌سویه و خودخواهانه عمل می‌کرد... کار به تهدید کشیده شد. سندیکای فیلم فرانسه در صورت عدم پاسخ‌گویی کاخ سفید و بی‌توجهی به خواسته برحقشان، متفق‌القول رای هیچ محدودیتی در اروپا فیلم‌های آمریکایی دادند. پنج درصد مطالبه در برابر ۷۰ درصد از قبضه اکران؛ میتران با اعمال فشار به بیل کلینتون قول همکاری و اختصاص سهم مشخص و بیشتری برای فیلم‌های فرانسوی را دریافت می‌کند.

اکران گسترده فیلم خارجی، اساسا در ایران موضوعیت ندارد. تا هنگامی که فیلم‌های پروانه‌دار دچار ممیزی سخت‌گیرانه می‌شوند، چگونه خوش‌باورانه آمیدی به تحقق این امر داشته باشیم؟ نمایش به شرط‌وشروط بسیار و با اعمال ممیزی‌های دست‌وپایگر چه لطفی دارد؟ آیا نمایش پردردرس این‌گونه آثار، مجالی برای لذت تماشا باقی خواهد گذاشت؟

آسیبی از ناحیه اکران‌نشدن فیلم خارجی متوجه سینمای ما نشد؛ اما تیراندن به سلطه و اقتدار بی‌چون و چرای کمپانی‌های بزرگ، موجب مرگ و نابودی تمام دستاوردهای گران سینمای ما خواهد شد.

هالیوود هم آن شکوه گذشته را ندارد. شکوه با سینمای کلاسیک و نامدارانی چون فورد، هچکاک، ارتور پن، وایلدر، کاران، کوپربک و وایلر محقق شد. بخش عظیمی از آنچه امروز با نام محصول فرهنگی به بازار عرضه می‌شود، نمونه‌ای پست و سفیخ از فرهنگ سرمایه‌داری است که معرف خشونت و ابتذال است. تماشای انبوهی از آثار سینمای وحشت یا بلاک باسترهای مسخره و فاقد چهره زیباشناختی هیچ لذتی ندارد. در این معامله نابرابر بازار آزاد، ما مصرف‌کننده خاموش کالای بنجلی می‌شویم بود که دستاوردی جز وحشت، اضطراب، ضعف، و ارباب‌داری سینما پدیده‌ای راهبردی است. سینما میدان بازی شیفتگان تی‌وی‌ویم و آثاری نیست. با دلبستگی به فانتزی‌ها و رؤیای آمریکایی و کمیک استریپ‌های برتونی و بتمن نمی‌توان درباره موضوعی تا به این حد راهبردی تصمیم گرفت. نمی‌توان از جملات سطحی و قصه‌های سرگرم‌کننده سینما مفاهیمی ایدئولوژیک استخراج کرد. به سینمای ایران افتخار می‌کنیم. به مناسبات بازار آزاد احترام می‌گذاریم. طرفدار بی‌قیدوشرط مبادلات در عرصه فرهنگی اما در پرداختن به موضوعاتی از این دست بیش از توجه‌داشتن به لذت تماشای دسته‌جمعی فیلم، این منافع ملی است که باید اولویت اصلی ما خواهد بود. فیلم‌های اروپایی، آمریکایی لاتین و مستقل می‌توانند سهمی محدود از اکران داشته باشند اما سینمایی که بی‌وقفه تصویری عقب افتاده، متوحش، نگون‌بخت و بی‌رحم از مشرق زمین به تصویر می‌کشد و با دشنام و ناسزا ملتی راמוש بخواند و بی‌پروا کودک ۹ ساله‌ای را به ضرب گلوله از پا درآورد و میان آسیایی‌ها و زامبی‌ها هیچ فرقی قائل نباشد، سهمی در اکران نخواهد داشت... ما زمینه را برای تحقیر خویش مهیا نمی‌کنیم؛ با شانتاز و جوسازی زورنابستی شاید بخش کوچکی از مدیران فرهنگی معرוב هیاهو بشوند اما بی‌شک آنها تصمیم‌ساز اصلی در چنین موضوع مهمی نیستند...